نمایند و ادنی کلمه‌ای تجاوز نشود».[۱۰]

و روشن‌تر از همه، این تصریح عباس افندی است که می‌گوید:

«... ای مقبل الی الله و منقطع الی الله مقام مظاهر قبل نبوت کبری بود و مقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس احدیت ذات هویت وجودی و مقام این عبد عبودیت محضه صرفه بحته و هیچ تأویل و تفسیری ندارد».[۱۱]

از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم(یعنی بهاءالله) این است که ابواب تأویل را مسدود نمایید و به صریح کتاب، یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جویید.[۱۲]

۱۰ . امر و خلق، ص ۹.

۱۱ . تاریخ صدر الصدور، نصرالله رستگار، ص ۲۰۷.

. گنجینه حدود و احکام، ص ۳۴۰.

میرزا حسینعلی نوری(بهاءالله) کیست؟
خدا یا پیامبر و یا انسانی مفلوک و جاه طلب؟

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب
www.adyannet.com

طرفدارانش می‌گویند که او خدا نیست؛ اما خودش طی جملاتی که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد، خود را خداوند و خالق جهان خواند و مدعی الوهیت شد تا آنجا که حتی پیکر خودش را به عنوان قبله نماز بهائیان قرار داد.

الف) اشراق خاوری از مبلّغان سرشناس بهائی در کتاب ایام تسعه به نقل از میرزا حسینعلی نوری(بهاءالله) آورده است:

فیا حبذا من هذا الفجر الذی فیه استوی جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد و لم

یولد؛[۱] ای خوشا از این بامداد که جمال قدم[۲] بر عرش اسم اعظم خویش ایستاد و در آن کسی متولد شده است که نزاییده و زاییده نشده است (یعنی خدا تولد یافته است!).

آیا بهاء نمی‌داند در تمام شرایع الهی «لم یلد و لم یولد» تنها خداست و این صفت، خاص وجود خداوند تبارک و تعالی است؟!

ب) بهاءالله می‌گوید: **اسمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعة المحنه و الابتلأ من سدرة القضأ انه لااله الا انا المسجون الفرید**؛[۳] بشنو آنچه را که وحی می‌شود از مصدر بلا بر زمین غم و اندوه، از سدره قضا به اینکه نیست خدایی، جز من زندانی یکتا.

ج) حسینعلی بهاء، انبوه پر شمار مردم را که به ادعای خدایی او اهمیتی نمی‌دادند در شمار غافلان

۱ . ایام تسعه، ص ۵۰.

۲ . از القاب میرزا حسینعلی نوری که بیشتر پیروانش از او با این نام یاد می‌کنند.

۳ . کتاب مبین، میرزا حسینعلی(بهاءالله)، ۱۳۰۸، ص ۲۸۶.